

ضرورت ادامه نهضت برای آزادی و آینده جمهوری اسلامی

دکتر ابراهیم یزدی

تدوین و تکمیل سخنرانی در مراسم چهل و سومین سالگرد

تأسیس نهضت آزادی ایران ۱۳۸۳/۳/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود بر پیامبران برگزیده حق، خصوصا آخرین آنها، محمد بن عبدالله (ص) و خاندان و اصحاب و پیروان راستین و صدیق او. و با سلام و درود به مؤسسين و پایه‌گذاران سخت‌کوش نهضت آزادی ایران.

و با سلام به شما عزیزان - خانمها و آقایان. از این که دعوت ما را برای شرکت در فرخنده روز چهل و سومین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران پذیرفته‌اید از طرف خود و شورای مرکزی صمیمانه تشکر می‌نمایم.

صحبت امروز من قرار است بر حول سه محور زیر باشد:

الف - نهضت آزادی ایران: گذشته، حال و آینده

ب - جمهوری اسلامی ایران: به کجا می‌رویم؟

ج - خاورمیانه: عراق / فلسطین

اما به خاطر وقت کمی که داریم، فعلا دو محور اول را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در فرصتی دیگر به محور سوم می‌پردازیم.

بخش اول - نهضت آزادی ایران: گذشته، حال و آینده

در بیست و پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰، جمعی از کسانی که در طی مدت ۸ سال پس از کودتای نظامی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ پرچم مبارزه و مقاومت در برابر نظام استبدادی - استعماری ادامه داده بودند، با استفاده از فرصت مناسبی که پدید آمده بود، تأسیس نهضت آزادی ایران را اعلام داشتند. چرا نهضت آزادی ایران تأسیس شد و تأسیس آن پاسخ به کدام ضرورت بود؟ و آیا آن ضرورت‌ها همچنان باقی است؟ به عبارت دیگر، آیا ضرورتی برای ادامه حیات و فعالیت نهضت آزادی ایران وجود دارد؟

این که تأسیس نهضت آزادی ایران پاسخ به کدام ضرورت‌ها بود، به سه نکته محوری توجه می‌دهیم: نکته اول - ضرورت مبارزه برای رهایی از استبداد و تحقق آزادی‌های اساسی ملت است. در اعلامیه تأسیس نهضت آزادی ایران می‌خوانیم که: «مردم نگران امنیت هستند، خسته از استبداد و اختناق هشت ساله، رنجور از سختی معیشت و شرمسار از ننگ دزدی و خیانت هیات حاکمه‌ای که متاسفانه نام ایران و ایرانی را آلوده ساخته است، خواهان سرنوشت بهتر، رهایی از ننگ و نکبت و استقرار یک حکومت ملی سازنده ایران پاک، آباد و آزاد است.

امر مسلم این است که:

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم
به اقتضای شرایط حاضر،

در این پیچ مهم تاریخ ایران با استعانت از پروردگار جهان با امید به مردانگی و همکاری هموطنان تأسیس نهضت آزادی ایران اعلام می‌گردد.»

شادروان آیت‌الله طالقانی، یکی از مؤسسين نهضت آزادی ایران در بیانیه‌ای به همین مناسبت می‌نویسد:
«برادران و هموطنان عزیز

شما به چشم خویشتن وضع نکبت‌بار این سرزمین تاریخی و این کشور اسلامی را می‌نگرید. می‌بینید که در اثر سلطه غارتگران چگون فقر اخلاقی و مادی گریبانگیر اکثر مردم گشته و بدبینی و بداندیشی و پراکندگی چگونه بر سراسر مملکت سایه گسترده است. کسانی که برای شنیدن هر ندای حقی (کر) و برای دیدن پرتو هر حقیقتی (کور) هستند، نه به خود رحم می‌کنند، نه به مردم، تا جایی که مملکت را در معرض طوفان حوادث و بر لب پرتگاه مخوفی قرار داده‌اند.»

بنابراین انگیزه و ضرورت تأسیس نهضت آزادی ایران که در چهل و سه سال پیش بیان شده است کسب آزادی، به معنای رهایی از استبداد و تامین حق حاکمیت ملت، می‌باشد.

نکته دوم - ضرورت کار سیاسی گروهی است. تأسیس نهضت آزادی ایران پاسخ عملی به یک ضرورت دیگر، یعنی کار دسته جمعی سیاسی، نیز بود. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که در حالی که تحقق آرمان‌های ملت بدون همکاری جمعی میسر نیست، مردم ما عموماً از تحزب گریزانند. شادروان مهندس بازرگان در سخنان خود در مراسم اعلام تأسیس به این ویژگی منفی ایرانیان اشاره می‌کند که:
«اکثریت ایرانی‌ها از حزب و جمعیت اکراه و امتناع دارند» .

اما چرا ایرانی‌ها از احزاب گریزانند؟

مهندس بازرگان علت را چنین ذکر می‌کند:

اولاً - احزاب و دسته‌ها و شرکت‌ها و به طور کلی اجتماعات در ایران غالباً و مخصوصاً در گذشته امتحان بدی داده‌اند. مردم سرخورده‌اند - چه بسا احزاب و انجمن‌ها که برای اغراض شخصی زودگذر مانند وکیل و رئیس شدن تشکیل و بلافاصله پس از توفیق تعطیل گردیده است، در شرکت‌ها کلاه سر مردم گذاشته‌اند. در جمعیت‌ها غرض‌های خصوصی، جاه طلبی‌ها، جار و جنجال‌ها، دسته‌بندی‌ها پیش آمده و بی اساس و بی‌ثباتی و بی‌انضباطی حکمرانی می‌کرده است. مجموعه این جریان‌ها وقتی توأم با بدبینی‌ها شده، خاطرات تلخی در اذهان به یادگار گذارده است.

ثانیا دلیل اساسی و مهمتر موضوعی است که مربوط به خصلت نژادی و ساختمان فکری و روحی خودمان می‌باشد.

خاصیت انفرادی بودن ایرانی و فقدان یا ضعف روحیه اجتماعی این ضعف عمیق و وسیع، خود ناشی از عوامل قوی و آثار ریشه‌داری است که باید در پهنای مکان جغرافیایی ایران و اعماق زمانی تاریخ خودمان جستجو نماییم».

بازرگان بعد از توضیحات پیرامون علل جغرافیایی و تاریخی این روحيات جمع‌بندی کرده است که: «ما چه در تقابل زورگویان داخلی و هیات‌های حاکمه فاسد که بر سرمان می‌کوبند، و چه در تقابل قوای متشکل نیرومند مرتبط خارج ناچاریم (اگر می‌خواهیم زندگی کنیم و زنده بمانیم) متحد و متشکل و اجتماعی بشویم و مسلما ثمر خواهد داشت».

در برابر سختی‌ها و دشمنی‌ها چاره‌ای جز پایداری و ارتباط اجتماعی و دفع مفاسد نیست.

بازرگان سپس به این آیه شریف استناد می‌کند که:

«یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا لله لعلکم تفلحون» (آل عمران - ۲۰۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر و پایداری داشته باشید، با یکدیگر ارتباط بگیرید و از جدایی پرهیزید، امید است پیروز شوید».

ما بر این باوریم که بعد از ۴۳ سال این ضرورت‌ها همچنان معتبر و پابرجا هستند. تجربه شکست حکومت ملی دکتر مصدق در برابر توطئه‌های ضد ملی به علت نبود احزاب و سازمان‌های سیاسی فراگیر را پشت سر گذاشته‌ایم، در جنبش اصلاح‌طلبی اخیر ایران، اعتقاد عمومی بر این است فقدان احزاب فراگیر یکی از علل شکست اصلاح‌طلبان بوده است. به طوری که به رغم حمایت مردم از رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب، نیروی عظیم مردم همچنان بالقوه باقی ماند و به یک نیروی بالفعل موثر و کارساز تبدیل نشد.

نکته سوم - ضرورت تشکیل یک حزب سیاسی با ماهیت و هویت ملی - اسلامی و ارایه یک الگو و نمونه. هویت ما ایرانیان دو رکن دارد: ملیت و دیانت یا ایرانیت و اسلامیت. احزاب و شخصیت‌های برجسته خدمتگزار در تاریخ معاصر ایران عموماً از این دو ویژگی برخوردار بوده‌اند.

شادروان مرحوم مهندس بازرگان در سخنان خود به مناسبت اعلام تأسیس در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ ویژگی‌های نهضت آزادی ایران را چنین معرفی کرد: «ما مسلمان، ایرانی و مصدقی هستیم».

ورود ما به سیاست و فعالیت اجتماعی من باب وظیفه و فریضه دینی بوده، دین را از سیاست جدا نمی‌دانیم و خدمت به خلق و اداره امور ملت را عبادت می‌شماریم»

به عبارت دیگر، تأسیس نهضت آزادی ایران با الهام از این آیه شریفه بود که:

«ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» (آل عمران ۱۰۴).

از طرف دیگر، با توجه به سوابق ذهنی نامطلوب مردم از فعالیت‌های حزبی، ویژگی‌های حزب و چگونگی عملکردها، ضرورتی مهمتر از تشکیل حزب تشخیص داده شد بر این اساس، نهضت آزادی ایران، از همان ابتدا هدف فعالیت جمعی خود را ایجاد الگوی واسط و شاهد با تبعیت از پیامبر خدا(ص) - براساس آیه شریفه زیر قرار داد که:

«و كذلك جعلناكم امة و سطا لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهدا» (بقره ۱۴۳)

نهضت آزادی ایران با چنین انگیزه‌ها، برنامه‌هایی قدم به عرصه سیاست ایران گذاشت. و پس از فراز و نشیب‌های فراوان، سرکوب‌ها و بازداشت‌ها، محاکمه‌ها، زندانی‌شدن‌ها، چه در نظام استبداد سلطنتی، و چه در نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌ها، اکنون، وارد چهل و سومین سال تأسیس خود شده است.

حال ما با دو سوال اساسی روبرو هستیم: سؤال اول این است که نهضت آزادی ایران تا چه حد توانسته‌اند وظیفه و رسالت خود را به عنوان یک جریان واسط و شاهد اداء نمایند؟ شاید پاسخ ما به عنوان نهضت آزادی به این سؤال مثبت باشد. اما پاسخ ما به تنهایی کافی و قانع کننده نیست. بررسی و قضاوت درباره کارنامه چهل و سه‌ساله نهضت آزادی ایران برعهده صاحب نظران بی‌غرض و پژوهشگران حق‌پذیر است. اما اگر اعتبار ملی و بین‌المللی و رویکرد و علاقه جوانان به یک سازمان سیاسی معیار قابل توجه‌ای محسوب گردد، چنین به نظر می‌رسد که نهضت آزادی ایران توانسته است با حرکت در مدار میانه‌روی - پرهیز از افراط و تفریط در مواضع و عملکردها و یا غالی و تالی بودن و حفظ ویژگی‌های «امت وسط» نقش الگو و شاهد بودن را ایفا کرده باشد.

در کشوری که کارهای دسته جمعی، اعم از ورزشی، اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی، بسیار دشوار و نفس‌گیر است، و احزاب و گروه‌های سیاسی در گذشته عموماً، به علت رفتارهای معطوف به فرهنگ استبدادی به انشعاب و فروپاشی از درون دچار شده‌اند، استمرار فعالیت مستمر نهضت آزادی ایران، به رغم همه فشارها و سرکوب‌ها خود نشانه‌ای است از درستی عملکرد موسسین و فعالان نهضت آزادی ایران و موفقیت سیاست «واسط» و «شاهد بودن» آن.

سؤال دوم، این‌که آیا ادامه فعالیت نهضت آزادی ایران بعد از ۴۳ سال هنوز هم موضوعیت دارد؟ یا ضرورت وجودی خود را از دست داده است؟

اجازه بدهید باز هم فرازی از اعلامیه افتتاحیه تأسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ را بخوانیم.

«اقتضای اطاعت از خدا مبارزه با بندگی غیر اوست و شرط سپاس ایزدی تحصیل آزادی برای به کار بستن آن از طریق حق و عدالت و خدمت است. ما باید منزلت و مسئولیت خود را در جهان خلقت بشناسیم تا به رستگاری و پیروزی نایل شویم.»

مهندس بازرگان در سخنرانی خود، به مناسبت بیست و دومین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران در ۱۳۶۲/۲/۲۵ می‌گوید:

«اما چرا نهضت آزادی بیش از سایر احزاب و شخصیت‌ها به استبداد توجه کرد، و مبارزه با آن را در سطح بالا و مقدم بر مبارزه با استعمار یا استیلای خارجی گرفته است؟ مسئله باز مسئله آزادی است، که از دید قرآنی و در مشیت ازلی الهی امر اساسی انسان محسوب می‌شود. استبداد یعنی از بین برنده آزادی و مصداق زنده طاغوت.»

«از بین بردن آزادی، خواسته همیشگی و اسباب دست استبداد و استیلای خارجی می‌باشد و نتیجه اختناق و انحصار از یک طرف طرد و تفرقه عناصر خودی و نیروهای داخلی و ملی یا ایجاد ضد انقلاب است و از طرف دیگر محیط امن و شرایط مساعدی برای خط و خلاف متصدیان و حکام و سوء

استفاده از قدرت و احیانا امکان زد و بند با بیگانگان را فراهم آورد. حاکمیت ملی و شورای امت را، که وجهه‌ای از حکومت‌الله است، تبدیل به حاکمیت طاغوت می‌نماید».

ایدئولوژی نهضت آزادی ایران جهان‌بینی توحیدی است که در آن آزادی به عنوان یکی از ارکان آفرینش و تکامل و تقرب شناخته شده است؛ در این جهان‌بینی هر گونه حاکمیت استبداد و طاغوت از هر طریق و به هر نام که اعمال گردد مطرود است، خواه استبداد سیاسی یا استبداد دینی باشد، خواه استیلاي خارجی، یا استعلاي گروهی، سیطره مالی، استثمار شغلی، انحصار طبقاتی، و هر نوع دیگری از حاکمیت طاغوتی.

به نظر نهضت آزادی ایران اگر آزادی در جامعه‌ای از میان برود جای آن چیزی جز استبداد و دیکتاتوری یا اختناق و اسارت و هلاکت و نابودی نخواهد گرفت.

حافظ و ضامن آزادی نیز تنها خود مردم هستند. حاکمیت ملی تنها از طریق انتخابات آزاد و مراقبت مستمر مردم یا امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد. در غیر این صورت، همان طور که امام همام علی(ع) فرمود، اشرار بر جامعه مسلط خواهند شد و دعاها حبس می‌گردند و مستجاب نمی‌شوند.

این خواسته ملت ایران و انگیزه فعالیت نهضت آزادی ایران، که ۴۳ سال است برای تحقق آن ایستاده است، نه کهنه، نه قدیمی و نه بیات شده است، بلکه همچنان معتبر است. اگر یک ضبط صوتی در بالای آسمان ایران گذاشته شود که آزاد از ترس، سرکوب و سانسور، صداها و ناله‌های مردم ما را بشنود و ضبط کند، جز رهایی از استبداد و کسب آزادی و استقرار حاکمیت ملت چیز دیگری در آن نخواهد بود؟ مگر موضوع اصلی دعوا و اختلاف امروز محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان بر سر چیست؟

آقای خاتمی اخیرا در «نامه‌ای برای فردا» نوشته‌اند:

«هیچ قومی نمی‌تواند فارغ از آن چه بر او گذشته است، آینده خود را برگزیند و آینده هر قومی نیز در گرو آگاهی، اختیار، انتخاب در اعمال اراده او است.

گذشته ما، گذشته‌ای استبداد زده است. استبداد زدگی درد مزمن و مشترک جامعه ما است. عدم تامل در این درد تاریخی همه ما را به بی‌راهه خواهد برد.»

آقای خاتمی، «نامه‌ای برای فردا» را چنین پایان داده‌اند:

«نیاز جدی امروز ما، تامل و بازاندیشی همگانی در احوال خویش برای عبور از کلیشه‌ها و قالب‌های استبداد زده ناکارآمد و گشودن راه گفت و گوی همدلانه انتقادی در همه سطوح و لایه‌های اجتماعی است.»

به این ترتیب بدون هیچ شک و شبهه‌ای ملاحظه می‌شود که علت وجودی نهضت آزادی ایران همچنان معتبر و پابرجاست. مؤسسين نهضت آزادی ایران حق داشته‌اند که این نام را در زمان استبداد سیاسی سلطنتی برای خود برگزینند و بعد از انقلاب هم تا امروز تحت عمین نام ادامه دهند. زیرا هنوز هم مسئله اساسی و ضروری کشورمان تامین حقوق و آزادی اساسی مردم، از جمله حق حاکمیت ملت و آزادی و امنیت مردم در قیام به امر به معروف و نهی از منکر در برابر دولت و حاکمان است.

اما نکته سوم، در تأسیس نهضت آزادی ایران، ضرورت کار جمعی است. فعالیت فردی راحت‌تر و آسان‌تر از کار گروهی است. اما برای تحقق مردم‌سالاری، ما چاره‌ای نداریم جز آن که پیش‌نیازهای آن

را هم بپذیریم و در یک همت جمعی، علیه روحیه تفرد و جمع‌گریزی مبارزه کنیم و کار گروهی و حزبی را با تمام مشکلات و هزینه‌هایش بپذیریم. این ضرورت نه تنها منتفی نشده است، بلکه بیش از پیش مطرح می‌باشد..

در خاتمه این بخش از عرایض مایلیم تأکید کنم که تاسیس نهضت آزادی ایران کلمه طیبه‌ای، مصداق این آیه شریفه است که:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ - تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (آیات ۲۴ و ۲۵ - ابراهیم)

بخش دوم - آینده ایران بعد از انتخابات مجلس هفتم

۱- انتخابات مجلس هفتم، از جهات متعدد، نقطه چرخشی در سرگذشت و سرنوشت جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد. تاثیرات گسترده این انتخابات تا بدان حد است که آینده ایران بعد از انتخابات مجلس هفتم محور بسیاری از همایش‌ها و گردهمایی‌ها و تحلیل‌ها و تفسیرها می‌باشد.

۲- انتخابات مجلس هفتم، گامی بزرگ در راستای تحقق سلطه و سیطره کامل و گسترده جریان راست و محافظه‌کار ایران است. از همان آغاز پیروزی انقلاب یک جریان به شدت سنتی در میان روحانیان و غیرروحانیان با رکن جمهوریت نظام مخالف و خواهان استقرار حکومت اسلامی، از نوع خلافت، در قرائت تاریخی آن، بود. جمعی از اینان در مبارزات ضد استبدادی، به خصوص بعد از خرداد ۱۳۴۰ و در فرایند انقلاب سال ۱۳۵۷ شرکت داشتند. اما عده‌ای که در دوران قبل از پیروزی انقلاب مخالف هر نوع فعالیت سیاسی و مبارزه نظام استبداد سلطنتی بودند و نقشی هم در انقلاب نداشتند، بعد از انقلاب به گروه اول پیوستند، و ضمن مخالفت جدی و عملی با حاکمیت مردم و رکن جمهوریت، درصدد آن برآمدند که گام به گام و به تدریج «خاکریزهای قدرت» را، به قول یکی از آنان، یکی پس از دیگری، تصاحب کنند. اما آنچه را که در طی جمهوری اول مطرح می‌کردند، به دلیل نقش انکارناپذیر بنیانگذار جمهوری اسلامی، قادر به کسب آن نبودند. از جمهوری دوم به بعد، فضا را به گونه‌ای مساعد دیدند که اهداف خود را به طور جدی پیگیری کردند و تغییراتی در ساختارهای حقوقی قدرت و رفتارهای حقیقی در نفی جمهوریت و تثبیت حکومت فردی به وجود آوردند. تا آنجا که در اردیبهشت سال ۱۳۷۶ یک گروه سیاسی فعال و موثر در این جریان رسماً و کتبا به مجمع تشخیص مصلحت پیشنهاد تغییر نام جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی را داد. اما چون با مخالفت شدید و گسترده‌ای روبرو شد آن را پیگیری نکرد ولی به جای تغییر نام، تغییر محتوا پیگیری شد و صورت گرفت. در نهایت در انتخابات مجلس هفتم آن را به نقطه چرخش تاریخی یعنی جمهوری اسلامی بدون جمهوریت رسانیدند.

انتخابات برگزار شد اما کاملاً نمایشی، مهار شده از نوع مرسوم و شناخته شده آن در کشورهای سوسیالیستی سابق بود. مجلسی که از شخصیت‌های سابقه‌دار در مبارزات قبل از انقلاب و فعالان بعد از انقلاب، حتی از محافظه‌کاران با کارنامه شناخته شده، کسی در آن حضور ندارد. نهادی یا مجلسی مشورتی، که کاملاً مطیع و سر به راه و گوش به فرمان است.

روند حوادث و شرایط کنونی حاکی از آن است که در انتخابات ریاست جمهوری آینده نیز، قوه مجریه از آن همین جریان برنده خواهد شد. و به این ترتیب برنامه و انتظار این است که قوای سه گانه، هماهنگ با راس هرم قدرت عمل نماید.

۲- اکنون سؤال جدی این است که آیا همان طور که اشاره شد عملکرد مجموعه جریان راست سنتی و محافظه‌کاران و انتخابات مجلس هفتم به راستی، سرآغاز حکومتی به مفهوم خلافت از نوع تاریخی آن و پایان «جمهوریت» می‌باشد یا ممکن است سرآغاز تحولات تازه‌ای به سود «جمهوریت» باشد؟ یافتن پاسخ به این سؤال از جهت تعیین و تدوین سیاست‌های راهبردی برای هر دو جریان، یعنی هم برای جریان دموکراسی‌خواهی و معتقدین به مردم‌سالاری و هم برای جریان سنت‌گرا و محافظه‌کار مردم ستیز برنده به جا، اهمیت اساسی دارد و ضروری است.

۴- جامعه کنونی ایران، ویژگی‌های یک جامعه در حال انتقال تاریخی را پیدا کرده است. بسیاری از هنجارها و رفتارها و مناسبات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران در حال دگرگونی اساسی است. تغییرات در جامعه کنونی ایران، در جهاتی قابل مقایسه با تغییرات در جامعه ایران بعد از شکست ساسانیان و ورود اسلام به ایران می‌باشد.

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، تنها منجر به سقوط نظام پادشاهی نشد؛ بلکه موجب شروع تغییراتی شده است که ابعاد آن به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از تغییر در شکل نظام سیاسی است. بحث این مسایل نیاز به وقت بیشتری دارد. آنچه باید به آن توجه کرد این است که مناسبات و ویژگی‌های جامعه کنونی ایران، نه قابل مقایسه با کشورهای مشابه است و نه قابل مقایسه با صد و یا پنجاه سال و حتی بیست و پنج سال پیش است. پیش‌بینی آینده ایران بدون در نظر گرفتن این تغییرات تاریخی و روندهای رو به رشد آن امکان‌پذیر نیست.

۵- جامعه جهانی، در دوران ما بعد جنگ سرد و در عصر انقلاب الکترونیک و انفجار اطلاعات به یک دهکده جهانی تبدیل شده است. «جهانی شدن» فرایندی است، محصول توسعه و گسترش بی‌سابقه تکنولوژی ارتباطات جمعی. همان طور که انقلاب صنعتی موجب تغییرات اجتناب‌ناپذیری در مناسبات سیاسی و اقتصادی گردید انقلاب الکترونیک نیز صفحه جدیدی در تاریخ بشر باز کرده است که اولین بروز و ظهور آن «فرایند جهانی شدن» است. این فرایند مناسبات جهانی را به شدت تحت تاثیر خود قرار داده است. هر یک از قدرتها، به تناسب امکانات خود سعی بر این دارند که مسیر تغییرات را به سود خود هدایت کنند. در چنین دورانی حاکمیت ملی، به مفهوم گذشته آن نه معتبر است و نه کارساز. برای استقلال و حاکمیت ملی، حتی در مورد کشورهای قدرتمند جهان نیز تعریف‌های تازه شده و می‌شود. اهداف و برنامه‌های ملی، به خصوص در قلمرو اقتصادی، به شدت به مناسبات جهانی وابسته شده است.

دولتها و ملت‌هایی می‌توانند در دهکده جهانی، پیگیر اهداف و برنامه‌های ملی باشند که خود را با شرایط کنونی جهان تطبیق داده و هنر بهره‌مندی از وضعیت جدید را، به نفع منافع و امنیت ملی داشته باشند.

۶- اکنون که محافظه‌کاران قدرت را یکپارچه در اختیار گرفته‌اند، لاجرم با واقعیت‌های انکارناپذیر جامعه پیچیده ایران و همچنین با شرایط و وضعیت جهانی به طور مستقیم روبرو می‌شوند. از آنجا که جهان‌بینی و نگاه غالب در میان محافظه‌کاران با واقعیت‌های جامعه ملی و جهانی در تعارض اساسی است، دو نوع واکنش قابل پیش‌بینی است. واکنش اول از جانب آن کسانی خواهد بود که چشم بر واقعیات می‌بندند و در برج‌های عاج تصورات و ذهنیات بیگانه با جهان واقعی خود اسیر می‌مانند و به عمل براساس آن ذهنیات گذشته‌نگر اصرار می‌ورزند. در آن صورت موجب بروز تعارضات و تقابل‌های

جدی هم میان نیروهای خودشان و هم تشدید تقابل با جامعه جهانی و کاهش بیش از پیش مشروعیت نظام و هزینه‌های ناشی از آن خواهند شد.

اما همه محافظه‌کاران را نباید این چنین خردگریز و واپس‌گرا دانست. در میان آنان کسانی هم هستند که قادر به فهم و درک شرایط جدید هستند و احتمالاً خواهند کوشید با ترمیم مواضع غیرواقع‌بینانه و تطبیق نسبی سیاست‌ها با شرایط جدید و توجه به تامین مطالبات مردم و حل یا کاهش بحران‌ها و چالش‌های رو به رو، اقتدار به دست آمده را حفظ کنند.

۷ - چالش‌های اساسی محافظه‌کاران: جمهوری اسلامی ایران با ۵ بحران مستمر روبرو است: بحران سیاسی، بحران اقتصادی، بحران مدیریت، بحران ایدئولوژیک و بحران فرهنگی. اما جریان راست و محافظه‌کار بعد از کسب پایگاه‌های قدرت جدید حداقل با دو چالش اساسی اقتصادی و مدیریت روبرو است.

۷/۱ - چالش اقتصادی: برخی از ویژگی‌های اصلی بحران اقتصادی کنونی ایران عبارتند از:

- فقدان برنامه راهبردی خرد محور،
- فقدان مدیریت کارآمد،
- وابستگی به درآمد نفت - اقتصاد تک محصولی،
- رشد بی در و پیکر سرمایه‌داری تجاری و تسلط آن بر روابط اقتصادی و گسترش رانت خواری محافل و نهادهای قدرت،
- ضعف روز افزون سرمایه‌داری صنعتی،
- تعارض ساختارهای سیاسی و مدیریت کلان و خرد با مبانی و پیش‌نیازهای توسعه اقتصادی،
- مشکل بی‌کاری نسل جدید و جوان جویای کار. ایجاد ۸۰۰ هزار شغل جدید در سال ضروری است، (تحصیل‌کردهای ایران در سال ۱۳۴۵ حدود ۴٪ بیکاری بودند. در سال ۱۳۸۰ این رقم به ۲۱ درصد، ۴۸۱ هزار نفر، افزایش یافته است).

در حالی که آمار سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که درصد جمعیت جوان کشور (در سنین ۱۵ تا ۲۵ سالگی) به شدت بالا رفته است، میزان بیکاری و ناامیدی از آینده در میان جوانان به سطح هشداردهنده‌ای افزایش پیدا کرده است. در حالی که ایران جوانترین کشور جهان است بنا به گزارش واحد پژوهش انستیتوی روانپزشکی ایران، در بررسی ریشه‌های مشکلات جوانان: «... برنامه منسجمی برای جوانان وجود ندارد. یکی از مشکلات جامعه طی سه دهه گذشته رو به رو بودن آن با پدیده انقلاب، جنگ و بحران‌های سیاسی است... مواجه بودن جامعه با ناپایداری و نبود برنامه طولانی مدت از دیگر مشکلات بوده است. هیچ زمان نتوانسته‌ایم مشخص کنیم که در چند سال آینده می‌خواهیم به کجا برسیم. هیچ جدول زمانی برای کارهایمان نداریم و فقط بحران‌های فعلی را حل می‌کنیم و منتظر می‌مانیم که ببینیم در آینده چه پیش خواهد آمد».

- شکاف عظیم درآمدها و هزینه‌ها،

آیا محافظه‌کاران قادر به تعدیل بحران اقتصادی می‌باشند؟

برای پاسخ به این سوال باید توجه کرد که طی ۲۵ سال گذشته بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران، در تمام ابعاد آن اعم از تولید و خدمات، در دست محافظه‌کاران قرار داشته و دارد.

یک نگاه اجمالی به بنیادها و نهادهایی که تحت مدیریت این جریان قرار دارد و نقش آنها در اقتصاد و عملکرد، آنها در طی دو دهه گذشته می‌تواند به یافتن پاسخ کمک نماید:

- ۱- بنیاد شهید،
- ۲- امور مهاجران جنگ،
- ۳- کمیته امداد امام خمینی،
- ۴- بنیاد تبلیغات اسلامی،
- ۵ - بنیاد سینمایی فارابی،
- ۶ - بنیاد رسالت
- ۷ - بنیاد مسکن
- ۸ - بنیاد مستضعفان و جانبازان
- ۹ - بنیاد کوثر
- ۱۰ - بنیاد ۱۵ خرداد
- ۱۱ - ستاد پیگیری فرمان ۸ ماده‌ای امام
- ۱۲ - بنیاد ایثارگران
- ۱۳ - شرکت‌ها و تاسیساتی که یا به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران تعلق دارند یا تحت کنترل آنان می‌باشند

۱۴ - کمیته‌های انقلاب اسلامی

۱۵ - موقوفات فراوان در سراسر ایران، از جمله مهمترین آنها:

- آستان قدس رضوی

- آستان حضرت معصومه قم

- آستان شاهچراغ شیراز و ...

برآورد سرمایه این نهادها و تاسیسات، حجم عظیم فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی و تجاری آنها در شرایط کنونی، که حتی مجلس نمایندگان ملت اجازه و امکان بررسی و تحقیق آنها را نداشته است، شاید مشکل باشد. اما برخی از اطلاعات حاکی است که، بنیاد مستضعفان به عنوان نمونه، بعد از شرکت نفت، بزرگترین بازیگر غیردولتی اقتصاد ایران محسوب می‌شود. در آستانه انقلاب، سرمایه بنیاد پهلوی که به این بنیاد منتقل شد، بالغ بر ۳/۲ میلیارد دلار گزارش شده است. در حال حاضر، سرمایه بنیاد بین ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار تخمین زده شده است. تعداد کارمندان بنیاد ۹۴۰۰ نفر تعداد شرکت‌های این بنیاد را بین ۸۰۰ تا ۱۵۰۰ موسسه و کارمندان و کارگران زیر مجموعه‌های آن را ۴۰۰ تا ۷۰۰ هزار نوشته‌اند. مؤسسات تولیدی بنیاد شامل هفت سازمان اقتصادی، فعال در کشاورزی، تجارت، ساخت و ساز، گردشگری حمل و نقل، صنعت، بانکداری، گنجینه‌های هنری و غیره می‌باشد. حضور بنیاد در برخی فعالیت‌های صنعتی چشمگیر است: به عنوان نمونه در صنایع نساجی ۲۰ درصد، نوشابه‌های غیرالکلی ۴۰ درصد در صنایع شیشه ۶۵ درصد در کنترل این بنیاد است. علاوه بر این بنیاد در بیرون مرزها نیز فعال است. بودجه سالیانه بنیاد ۱۱۰۰۰ میلیارد ریال برآورد شده است که ۱۲۱۴ میلیارد ریال آن از بودجه دولت پرداخت می‌گردد.

بنیادها و مؤسسات یاد شده در بالا، نه تنها به دولت مالیات نمی‌دهند بلکه همه ساله کمک‌های قابل توجهی از صندوق دولت دریافت می‌کنند. این نهادها و مؤسسات ملزم به پیروی از قوانین و مقررات دولت نیستند و معاف از حسابرسی‌های مرسوم دولتی می‌باشند.

هر کسی که کمترین آشنایی با اقتصاد و عوامل موثر و تعیین کننده در رشد و توسعه آن داشته باشد می‌داند که سازمان‌ها و مؤسسات و نهادهایی که حجم عظیمی از چرخه‌های اقتصاد یک کشور را در مهار خود دارند، می‌توانند، هم به صورت منفی و هم مثبت بر فرایندها اقتصاد کلان و خرد اثر گذار باشند. به عبارت دیگر اگر در جریان راست و محافظه‌کار، در بالاترین سطوح برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، اراده‌ای جدی برای اصلاح چالش‌های اقتصادی وجود داشت. بدون نیاز به در دست گرفتن قوه مجریه و مقننه می‌توانست به چالش‌های اقتصادی به طور مثبت پاسخ بدهد. جریان راست محافظه‌کار، در طول دو دوره ریاست جمهوری خاتمی، بزرگترین منتقد عملکرد اقتصادی این دولت بوده است. اما ریشه‌های اصلی نابسامانی‌ها، با نگاه از زاویه دیگر، در عملکرد اقتصادی جریان راست و محافظه‌کاران نهفته است. فعالیت اسکله‌های غیررسمی، حجم عظیم قاچاق کالاها و رشد روزافزون آن، توسط نهادها و گروه‌های فشار و رانت‌خواران وابسته یا مورد حمایت این جریان صورت می‌گیرد. به موجب گزارش کمیته کشوری کنترل دخانیات سالانه ۳ هزار میلیارد تومان سیگار در ایران مصرف می‌شود، که دو سوم آن سیگار خارجی است که به صورت قاچاق وارد می‌شود!! کسیت که نداند چه جریانی انحصار قاچاق سیگار را در دست دارد؟! - به موجب گزارش مجلس، قاچاق چای در یکسال ۱۲ میلیارد تومان سود برای مافیای قاچاق چای در بر داشته است. هر ساله هزاران سواری خارجی به طور قاچاق وارد کشور می‌شود. لایحه پول‌شویی تصویب نمی‌شود. گزارش رسیدگی به وضع خودروسازان با مخالفت‌های شدیدی روبرو می‌شود.

از طرف دیگر اما محافظه‌کاران، که با استفاده از امکانات در قوه قضاییه و سایر نهادها، بزرگترین فشارهای سیاسی را بر جنبش اصلاح‌طلبی ایران وارد ساخته‌اند، با تمرکز بر نابسامانی‌های اقتصادی در نقد دولت خاتمی، سطح مطالبات اقتصادی مردم را بالا برده‌اند. اکنون آنها، چاره‌ای ندارند جز آن که کاشته‌های خود را درو کنند و به توقعات و انتظارات اقتصادی مردم پاسخ بدهند.

آیا می‌توانند؟

۷/۲ - چالش دوم محافظه‌کاران، در مدیریت کلان و خرد است. جمهوری اسلامی از حکومت دوگانه، یک کشور دو سیستم، از ثنویت در قدرت، بیمار و رنجور است. صرف‌نظر از بحث‌های نظری، کلامی، و حقوقی و قانونی در مورد قلمرو اختیارات نهادهای انتخابی و انتصابی، حضور فعال و موثر دو سیستم مدیریت، با دو منشاء متفاوت و جداگانه، با دو نوع نگرش مدیریت کشور را فلج ساخته است. سازمان‌های موازی در محورها و سطوح متعدد امنیتی، دیپلماسی، و ... پدیده یک شهر و چهل کلانتر اول انقلاب را تداعی می‌کند. رفتار حاکمان، هنجار ناسالم و پارادوکسیکال بیماری که الیاف عصبی هماهنگ کننده قسمت‌های راست و چپ مخ او را قطع کرده‌اند نشان می‌دهد. به عنوان مثال، یک نهاد - قوه مجریه - فرودگاه جدید را - با هزینه‌های سرسام‌آور، بیش از یک میلیارد تومان، افتتاح می‌کند، نهاد دیگری - زیر مجموعه‌ی بیرون از دولت و قوه مجریه‌ها یا مقننه، با اعمال قوه قهریه و پرواز هواپیماهای نظامی و استقرار نیروهای مسلح در فرودگاه، مانع فعالیت فرودگاه و فرود هواپیماها می‌شود.

اکنون که هر سه قوه می‌رود در اختیار یک نهاد قرار بگیرد. آیا از این پس باز هم جریان مدیریت دوگانه، یک کشور دو سیستم همچنان ادامه خواهد یافت. اگر چه ریشه تقابل‌ها و تعارض‌ها و فعالیت‌های اقتصادی و اداری دوگانه و موازی در تفاوت دیدگاه‌ها است. اما قدرت و نفوذ رانت‌خواران، قوی‌تر از ملاحظات فکری و سیاسی است. آیا جریان راست و محافظه‌کار قادر خواهد بود که به این چالش جواب بدهد و بر رفتارهای قانون‌گریز فایق آید و در نظام مدیریت کشور هماهنگی و یکپارچگی به وجود بیاورد؟

۸- رفتار احتمالی جریان راست و محافظه‌کار اقتدارگر گزینه‌های زیر قابل بحث می‌باشند:
۱/۸- احتمال اول - عدم توفیق در حل بحران‌های مدیریت و اقتصاد و در نتیجه ادامه وضعیت کنونی است. عوارض و عواقب - ادامه بحران کنونی، احتمالاً زوال تدریجی اقتدار دولت و از هم گسیختگی اجتماعی و جغرافیایی خواهد بود.

۲/۸- احتمال دوم - توفیق در حل چالش‌ها، یعنی ادغام و یکپارچگی مدیریت، انجام اصلاحات اقتصادی و کاهش بحران‌ها. این احتمال اما بدون تمکین از پیش‌نیازهای اصلاحات اقتصادی و ضرورت پذیرفتن اصول مدیریت علمی و قبول پیامدهای آن ممکن نیست. احتمال وقوع کدام یک از این دو بیشتر است. به نظر می‌رسد احتمال وقوع اول به مراتب بیشتر است اما احتمال دوم را هم به هر حال نمی‌توان رد کرد.

۹- پیش شرط‌ها و زمینه‌های عینی دموکراسی.

اگر چه وقوع احتمال دوم، بسیار ضعیف است، اما چرا نباید آن را نادیده گرفت؟ اول این که رفتار و حرکت اخیر جریان راست و محافظه‌کاران نظام جمهوری اسلامی ایران را به یک نقطه چرخش تاریخی نزدیک کرده است. اما پیامدهای چیزی نیست که فقط گریبانگیر جریان راست و محافظه‌کاران بشود. بلکه ضربات سهمگین و مهلکی برای کل کشور در پی خواهد داشت. بنابراین هر ایرانی وطن دوست و علاقمند به منافع کلان ملی دوست دارد و باید امیدوار باشد که چنین نشود. دوم این که، تغییرات و تحولات بعد از انقلاب، به تدریج جامعه ما را و توزیع قدرت و مناسبات در روابط سیاسی آن را به نقطه‌ای رسانیده است که جز پذیرش راه‌حل‌های دموکراتیک و گردن نهادن به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم چاره‌ای در پیش رو نیست. برخی از محافظه‌کاران خردگرا نیز ظاهراً به این ضرورت توجه کرده‌اند و پی برده‌اند که تصاحب قدرت به خودی خود نمی‌تواند کافی نیست و باید تغییراتی در روش‌ها و منش‌ها و دیدگاه‌ها بدهند.

۱۰ - چالش‌های فراروی جنبش اصلاح‌طلبی . جنبش برای مردم‌سالاری، صرفنظر از این که پیامد سلطه و سیطره کامل جریان راست و محافظه‌کاران چه باشد و کدام یک از دو احتمال بالا شکل بگیرد، در معرض یک آزمون تاریخی بزرگی قرار دارد و در هر دو حال باید بتواند خود را برای ایفای رسالت آماده سازد.

تاثیر گذاری جنبش اصلاح‌طلبی بر فرایند تحولات در این دوره به طور کامل به آمادگی سازمانی و نظری آن بستگی دارد:

۱۰/۱- جنبش اصلاح‌طلبی نیازمند بازسازی نظری و تشکیلاتی می‌باشد. دعوت به کار جمعی و قبول حزب باید به یک فراخوان عمومی ملی تبدیل گردد. آن چه را که جنبش اصلاح‌طلبی در طی ۷ سال گذشته از آن غفلت کرده است باید جبران شود. جنبش مردم‌سالاری بدون احزاب سیاسی منسجم‌کننده اراده و آرای مردم به جایی نخواهد رسید.

۱۰/۲ - پیشبرد اهداف اصلاح طلبانه از عهده یک یا چند گروه و حزب سیاسی، برنمی‌آید. با تمام نیروهای اصلاح طلب، باید دست به دست هم بدهند. به عبارت دیگر جنبش اصلاح‌طلبی نیازمند جبهه گسترده با مشارکت کلیه گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی است.

۱۰/۳ - اگر محافظه‌کاران بتوانند بحران‌های یاد شده را - اقتصادی و مدیریت راه، مهارکنند و امید به آینده را در جوانان زنده سازند، جنبش اصلاح‌طلبی برای نهادینه کردن دموکراسی باید خود را آماده نماید. در صورتی که این احتمال - اگر چه بعید صورت پذیرد، ادامه - حرکت اصلاحی در چارچوب همین قانون اساسی و ساختارهای حقوقی قابل تصور است.

۱۰/۴ - اما اگر همانطور که گفته شد، محافظه‌کاران نتوانند بحران‌های مدیریت و اقتصادی را مهار کنند و اقتدار حاکمان لاجرم و تدریجاً به سمت و سوی زوال حرکت کند، نه تنها بحران اقتصادی و مدیریت، بلکه بحران سیاسی و فرهنگی تشدید خواهد شد. و در آن صورت دیگر بحث اصلاح انحرافات از درون همین ساختارها - بحثی بلاموضوع خواهد بود. و جنبش اصلاح‌طلبی با محور مردم‌سالاری جز آن که سیاست کلان خود را از تغییر در ساختار حقیقی به سمت و سوی تغییر در ساختار حقوقی معطوف سازد، چاره‌ای نخواهد داشت و اگر چنین شود.

سوال اساسی این خواهد بود که جایگزین ساختارهای حقوقی فعلی چه باید باشد؟ خصوصاً که جریان روشنفکری دینی با دو چالش از جانب دو جناح روبرو است، هم از جانب سنت‌گرایان دینی و هم از جانب روشنفکران سکولار، که در سال‌های اخیر مورد توجه بیشتر جوانان، به خصوص دانشجویان، قرار گرفته‌اند روبرو است با شکست محافظه‌کاران، گروه دوم موقعیت بهتری پیدا خواهد کرد. جنبش اصلاح‌طلبی نمی‌تواند چالش‌های احتمالی پیش رو را نادیده بگیرد.

۱۰/۵- و بالاخره نکته آخر این که اگر اصلاح‌طلبان بتوانند با درک شرایط ملی و جهانی و حرکت واقع‌بینانه، هم در سطح سازماندهی در هر گروه و هم در سطح تشکیل جبهه فراگیر توفیق به دست آورند و با اراده و آمادگی حرکت کنند، چه محافظه‌کاران در پاسخ به چالش‌ها توفیقی به دست بیاورند و چه نیاورند، شرایط ملی و جهانی به نفع توسعه دموکراسی اثر گذار خواهد بود.

۱۱- نهضت آزادی ایران با توجه به آنچه گفته شد و با این باور که تامین مطالبات مردم و پیشبرد جنبش دموکراسی خواهی تنها از عهده یک گروه برنمی‌آید، و با اعتقاد به این که ضروری است تمام گروه‌های سیاسی معتقد به مردم‌سالاری در یک جبهه فراگیر به دور هم جمع شوند، آمادگی خود را برای تشکیل و پیوستن به یک چنین جبهه‌ای اعلام می‌دارد.

با تشکر